



-
- سرشناسه : تفلیسی، حبیش بن ابراهیم، ۶۲۹ ق.
- عنوان و نام پدیدآور : کامل التعبير / حبیش بن ابراهیم تفلیسی؛ مصحح مختار کمیلی.
- مشخصات نشر : تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب؛ ۱۳۹۴.
- مشخصات ظاهری : ۲ ج.
- فروست : میراث مکتوب؛ ۲۷۹. زبان و ادبیات فارسی؛ ۶۷
- شابک : دوره: 978-600-203-101-3 ج. ۱: 978-600-203-102-0 ج. ۲: 978-600-203-103-7
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
- یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
- مندرجات : ج. ۱. الف - ش. - ج. ۲. ص - ی.
- موضوع : طالع بینی با خوابگزاری - متون قدیمی تا قرن ۱۴
- موضوع : خوابگزاری
- شناسه افزوده : کمیلی، مختار، ۱۳۳۹ - ، مصحح
- شناسه افزوده : مرکز پژوهشی میراث مکتوب
- رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۴ ت۷ ۱۰۸۸/ف۲ BF
- رده‌بندی دیویی : ۱۳۵/۳
- شماره کتابشناسی ملی : ۳۹۴۷۱۳۳
-

کامل التفسیر

اثری جامع به زبان فارسی در خوابگزاری و تعبیر رؤیا

جلد اول

(الف - ش)

تألیف

ابو الفضل حبیش بن ابراهیم تفسیسی

(سده ششم هجری)

تصحیح

مختار کیلی



کامل التعبير

اثری جامع به زبان فارسی در خوابگزاری و تعبیر رؤیا

جلد اول

(الف - ش)

تألیف: ابوالفضل حبیب بن ابراهیم تفلیسی (سده ششم هجری)
تصحیح: مختار کمیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه ولی عصر رفسنجان)

ناشر: میراث مکتوب

مدیر تولید: محمد باهر

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

ترجمه گزیده مقدمه به انگلیسی: مصطفی امیری

صفحه آرا: محمود خانی

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

بهای دوره با جلد شومیز: ۱۱۵۰۰۰ تومان

بهای دوره با جلد سخت: ۱۳۵۰۰۰ تومان

شاپک دوره: ۳ - ۱۰۱ - ۲۰۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

شاپک ج ۱: ۰ - ۱۰۲ - ۲۰۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

چاپ: نقره آبی - صحافی: افشین

همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر: تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

<http://www.MirasMaktoob.ir>

بسم الله الرحمن الرحيم

دریابی از فرهنگ پرمایه اسلام و ایران در خمای خطی موج می زند. این نسخه ها در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامه ما ایرانیان است. برعمده هرنمایی است که این میراث پراج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

باهمه کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تبیین در آنها انجام گرفته و صد ماکتاب و رساله ارزشمند انتشار یافته هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب و رساله خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز اگرچه بارها بطبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد. احیاء و نشر کتاب ها و رساله های خطی و خطیفهای است بر روش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش های محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه مندان به دانش و فرهنگ سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب

فهرست مطالب

مقدمه مصحح	بیست و سه
حبیش در بغداد	بیست و چهار
تقلیسی در روم	بیست و پنج
نوشته‌های حبیش	بیست و شش
ثمار المسایل اثر ناشناخته حبیش	بیست و نه
کامل‌التعبیر	سی
شاعری حبیش	سی
کامل‌التعبیر و خوابگزاری	سی و یک
کامل‌التعبیر و منابع آن	سی و سه
ساختار کامل‌التعبیر	سی و چهار
کامل‌التعبیر موضوعی	سی و پنج
ویژگی‌های زبانی و سبکی	سی و شش
واژه‌های آذربایجانی کامل‌التعبیر	سی و هشت
نقد کامل‌التعبیر	سی و نه
نقد اندیشه حبیش	چهل و دو
چاپ‌های کامل‌التعبیر	چهل و سه
دست‌نویس‌های کامل‌التعبیر	چهل و چهار
روش تصحیح	چهل و هفت
سپاسگزاری	چهل و نه
نشانه‌های اختصاری مصحح	پنجاه
نشانه‌های اختصاری متن	پنجاه

۱	مقدمة مؤلف
۵	در فضیلت این علم
۱۰	فصل اول در شناختن حد و مزاج خواب
۱۳	فصل دوم اندر دانستن قسمتهای خواب و عجایب هایش
۱۷	فصل سوم در یاد کردن نفس و روح
۱۹	فصل چهارم اندر معرفت درستی خواب به علامت ها
۲۱	فصل پنجم اندر معرفت خواب راست و خواب دروغ
۲۳	فصل ششم در دانستن تفاوت میان خواب ها و فضل خواب کسی بر خواب کسی دیگر
۲۶	فصل هفتم در معرفت فرق میان خواب های مردمان
۲۹	فصل هشتم اندر دانستن زجر و فال که معبر را به کار آید
۳۱	فصل نهم اندر دانستن خوابی که فراموش کرده باشد
۳۴	فصل دهم در گزاردن خواب به قول جاهلان
۳۶	فصل یانزدهم در معرفت از حال گشتن خواب به اوقات و اختلاف هیأت
۴۰	فصل دوازدهم در معرفت شرط و ادب علم تاویل خواب
۴۳	فصل سیزدهم در ادب نگاه داشتن معبر و سائل
۴۶	فصل چهاردهم اندر معرفت آن که تعبیر از چند روی باشد
۴۹	فصل پانزدهم اندر دانستن برخی از مسایل خواب که تعبیر آن مقلوب بود
۵۱	فصل شانزدهم در دانستن تاویل دیدن خدای تعالی و دیدن فرشتگان پیغامبران

باب حرف الالف از کتاب کامل التعبير

۷۵	آبادانی	۷۵	آبنوس
۸۴	آب	۷۶	آتش
۸۴	آب بینی	۷۸	برافروختن آتش
۸۹	آب تاختن	۷۹	روشنایی آتش
۹۰	آب خانه	۸۱	پرستیدن آتش
۹۱	آب دستان	۸۱	شراره آتش
۹۲	آبستنی	۸۲	آتشدان
۹۳	آب کامه	۸۲	آتش زنه
۹۴	آبگینه	۸۳	آتشکده
۹۵	آبله	۸۳	آذرگون

آرد.....	۹۵	آره.....	۱۱۷
آرد بیز.....	۹۵	آزار.....	۱۱۷
آروغ.....	۹۶	از حال بگشتن.....	۱۱۸
آزاد شدن.....	۹۶	اژدها.....	۱۱۹
آستانه.....	۹۷	اسپندان.....	۱۱۹
آسمان.....	۹۷	آسب.....	۱۲۰
آسمانه.....	۱۰۰	آستر.....	۱۲۵
آسیاب.....	۱۰۱	استخوان.....	۱۲۷
آشتی.....	۱۰۲	استغفار کردن.....	۱۲۸
آغوش گرفتن.....	۱۰۳	اسطرلاب.....	۱۲۸
آفتاب.....	۱۰۳	اسفناخ.....	۱۲۹
آفتابه.....	۱۰۶	اشتر.....	۱۲۹
الْج.....	۱۰۶	اشتر مرغ.....	۱۳۳
آماس.....	۱۰۷	اشتر غاز.....	۱۳۴
آهک.....	۱۰۷	اشک.....	۱۳۴
آهن.....	۱۰۸	اشنان.....	۱۳۵
آهُو.....	۱۰۸	اصلع.....	۱۳۵
آواز.....	۱۰۹	افروشه.....	۱۳۵
آویختن.....	۱۱۰	افسرد.....	۱۳۶
آینه.....	۱۱۰	افسون.....	۱۳۶
ابر.....	۱۱۲	افیون.....	۱۳۷
ابروی.....	۱۱۴	آله.....	۱۳۷
ابریشم.....	۱۱۵	الوی.....	۱۳۹
ابلیس.....	۱۱۵	امام.....	۱۳۹
ارزیز.....	۱۱۶	امرود.....	۱۴۰
ارش.....	۱۱۶	انار.....	۱۴۱

۱۴۵	انگشتان	۱۴۲	انجیر
۱۴۷	انگشتری	۱۴۳	انجیل
۱۵۰	انگور	۱۴۳	انداختن
۱۵۱	اوقاتدن	۱۴۳	اندامها
		۱۴۵	انگبین
۱۵۳	حرف الباء از کتاب کامل التعبير		
۱۷۵	باقلاً	۱۵۳	پاتيله
۱۷۶	بالا شدن	۱۵۳	بادام
۱۷۶	پالان	۱۵۴	باد
۱۷۷	بالش	۱۵۶	باد رها
۱۷۷	بام	۱۵۷	بادروگ
۱۷۸	بانگ داشتن جانوران	۱۵۷	بادریسه
۱۸۱	بانگ نماز کردن	۱۵۸	پادشاه
۱۸۴	پانید	۱۶۲	بادنجان
۱۸۴	پای	۱۶۳	بار
۱۸۷	پای برنجن	۱۶۳	باران
۱۸۷	پای بند	۱۶۶	بارانی
۱۸۹	پای تاوه	۱۶۶	بارو
۱۸۹	پایچه	۱۶۷	باز
۱۸۹	پایندانی کردن	۱۶۸	بازو
۱۹۰	بیر	۱۶۹	بازویند
۱۹۰	بُت	۱۶۹	پاس داشتن
۱۹۱	بخش کردن	۱۷۰	پاشنه
۱۹۲	بخور	۱۷۰	باطیه
۱۹۲	پر دیدن	۱۷۱	باغ
۱۹۲	پَریهن	۱۷۴	بافتن

۲۱۲	بُستر	۱۹۳	بربط
۲۱۵	پست	۱۹۳	برجستن
۲۱۵	بستان افروز	۱۹۴	بردار کردن
۲۱۶	پستان	۱۹۵	بُرد دیدن
۲۱۷	پستان بند	۱۹۵	پَرده دیدن
۲۱۸	پُشت	۱۹۶	پَرده‌داری
۲۱۹	پشته	۱۹۶	پَرستو
۲۲۰	پشم دیدن	۱۹۷	برف دیدن
۲۲۱	پشه دیدن	۱۹۸	برق دیدن
۲۲۱	بط دیدن	۱۹۸	برگستوان
۲۲۲	بَعْل دیدن	۱۹۸	برنج دیدن
۲۲۲	بقال	۱۹۹	پرنده دیدن
۲۲۳	بلا تگینی	۱۹۹	پَرِنیان
۲۲۳	پلاس	۲۰۰	بره دیدن
۲۲۴	بَلَل	۲۰۰	برهنگی
۲۲۵	بَلَلَه	۲۰۱	پَرِوانه
۲۲۵	بَلَسک	۲۰۲	بُروت
۲۲۶	بَلْغَم	۲۰۲	بُروج
۲۲۷	بلغ درخت	۲۰۳	پَری دیدن
۲۲۷	پلنگ	۲۰۵	پَریدن
۲۲۸	بلور دیدن	۲۰۶	پریان
۲۲۹	بَلُوط	۲۰۷	بَزاز دیدن
۲۲۹	پلیته	۲۰۸	بُز دیدن
۲۳۰	بنا گوش	۲۱۰	بَزماورد
۲۳۰	پَنَبه	۲۱۱	بزر قاطونه
۲۳۰	بنجُشک	۲۱۱	بساط

۲۵۳	بیت المعمور.....	۲۳۳	پند دادن.....
۲۵۴	پیراهن.....	۲۳۴	بند دیدن.....
۲۵۶	پیرایه دیدن.....	۲۳۶	بنده.....
۲۵۶	پیروزه دیدن.....	۲۳۶	بنفشه دیدن.....
۲۵۷	پیری.....	۲۳۷	بنیاد نهادن.....
۲۵۷	پیزی.....	۲۳۸	بنیر دیدن.....
۲۵۸	پیشانی.....	۲۳۹	به دیدن.....
۲۵۹	پیشی گرفتن.....	۲۴۰	بهار.....
۲۵۹	پیشه.....	۲۴۱	بهشت.....
۲۶۰	بیشه.....	۲۴۳	پهلو دیدن.....
۲۶۱	بیع.....	۲۴۴	بوتیمار.....
۲۶۱	پیغامبر.....	۲۴۴	بوریا.....
۲۶۱	پیکان.....	۲۴۵	بوزینه.....
۲۶۲	پیکر.....	۲۴۶	پوست.....
۲۶۲	پیل.....	۲۴۷	پوستین.....
۲۶۴	پیل گوش.....	۲۴۸	بوسه دادن.....
۲۶۵	پیلور. (پله ور).....	۲۴۹	بوق دیدن.....
۲۶۵	بیل.....	۲۴۹	پول دیدن.....
۲۶۵	بیماری.....	۲۵۰	بوم دیدن.....
۲۶۶	پیمانه.....	۲۵۱	بویها.....
۲۶۷	بینی.....	۲۵۱	پی دیدن.....
۲۶۹	پیه.....	۲۵۲	بیابان.....
۲۷۰	بیهشتی.....	۲۵۲	پیاز دیدن.....
		۲۵۳	پیاله.....

حرف التاء از کتاب کامل التعبير..... ۲۷۱

تابستان..... ۲۷۱ تاب دادن..... ۲۷۱

۲۸۹	تَرَه	۲۷۲	تابوت
۲۹۰	تَریاک	۲۷۳	تاج دیدن
۲۹۰	تَرویج کردن	۲۷۴	تاراج
۲۹۲	تَسیج کردن	۲۷۴	تاریکی
۲۹۲	تشت	۲۷۵	تازیانه
۲۹۳	تَشَنگی	۲۷۷	تاوه دیدن
۲۹۳	تعوید	۲۷۷	تب دیدن
۲۹۴	تغاره	۲۷۸	تبر دیدن
۲۹۴	تَفْشِیلَه	۲۷۸	تبیره دیدن
۲۹۵	تَکبیر کردن	۲۷۹	تُتَماج
۲۹۵	تَگَرگ	۲۸۰	تخت دیدن
۲۹۵	تل	۲۸۰	تخم کاشتن
۲۹۵	تمام شدن کارها	۲۸۱	تُخْمَه
۲۹۶	تن	۲۸۲	تخمها
۲۹۷	تُندر	۲۸۲	تذرو
۲۹۸	تندیسها	۲۸۳	ترازو
۲۹۸	تَنگی	۲۸۴	ترب
۲۹۹	تَنور دیدن	۲۸۴	ترید
۲۹۹	توبره دیدن	۲۸۵	ترخون
۳۰۰	توبه کردن	۲۸۵	ترسا
۳۰۰	توتیا	۲۸۶	ترسیدن
۳۰۱	تود دیدن	۲۸۶	ترشی
۳۰۱	توریت	۲۸۶	ترف
۳۰۱	تیر	۲۸۷	ترکهار
۳۰۳	تیر دان	۲۸۷	ترنج
۳۰۳	تیشه	۲۸۹	ترنگبین
۳۰۴	تیمم	۲۸۹	تره دوغ
۳۰۵	حرف الثاء از کتاب کامل التعمیر		
۳۰۶	تُولول	۳۰۵	ثَرید

۳۰۷	حرف الجیم از کتاب کامل التعبير	۳۰۷	چادر
۳۳۴	چغندر	۳۰۸	جادوی
۳۳۵	چک	۳۰۸	چارپای دشتی
۳۳۵	چکاوک	۳۰۹	جائزوب
۳۳۶	چگر	۳۰۹	جام دیدن
۳۳۶	جُلاب	۳۱۰	جامه
۳۳۷	جماع کردن	۳۱۷	جامه خواب
۳۴۰	چَنَازَه	۳۱۸	جان دیدن
۳۴۱	جُنب	۳۱۹	چاه
۳۴۲	چنگال	۳۲۲	جبه
۳۴۲	چنگاله	۳۲۳	چتر
۳۴۳	چنگ	۳۲۳	چراغ
۳۴۴	چنگ کردن	۳۲۵	چراغ پایه
۳۴۴	جهود	۳۲۵	چراغ دان
۳۴۵	جو دیدن	۳۲۶	چرغ
۳۴۵	جُوال دوز	۳۲۶	چرک
۳۴۶	جوان	۳۲۷	جَزَع
۳۴۶	چوب	۳۲۸	جستن
۳۴۷	جورب	۳۲۹	چشم دیدن
۳۴۸	جوشن	۳۳۲	چشمه آب
۳۴۹	چوگان	۳۳۳	چغانه دیدن
۳۴۹	جُولاه	۳۳۴	چغد
۳۵۰	جوهری	۳۳۴	چَغَز
۳۵۰	جوی		
۳۵۳	حرف الحاء از کتاب کامل التعبير	۳۵۳	چبر
۳۵۳	حَبَها		

۳۶۱	حقه	۳۵۴	حجامت کردن
۳۶۱	حکمت خواندن	۳۵۵	حج کردن
۳۶۲	حلاج	۳۵۶	حجر الاسود
۳۶۲	حلتیت	۳۵۶	حدّ زدن
۳۶۲	حلوا	۳۵۷	حَرَبَه
۳۶۳	حمّال	۳۵۷	حرم
۳۶۳	حنّا	۳۵۸	حریر
۳۶۴	حنوط	۳۵۸	حساب
۳۶۴	حوض	۳۵۹	حصار
۳۶۶	حوض کوثر	۳۵۹	حصیر
۳۶۷	حیض	۳۶۰	حقنه کردن
۳۶۹	حرف الخاء از کتاب کامل التعبير		
۳۸۰	خدای تعالی	۳۶۹	خاج
۳۸۰	خرابی	۳۶۹	خار
۳۸۱	خریزه	۳۷۰	خارپشت
۳۸۱	خرچنگ	۳۷۰	خارش
۳۸۲	خَرّ	۳۷۱	خاشاک
۳۸۷	خرگور	۳۷۱	خاک
۳۸۸	خردل	۳۷۲	خاکستر
۳۸۸	خرس	۳۷۳	خامه
۳۸۹	خرگاه	۳۷۴	خانه
۳۹۰	خرگوش	۳۷۵	خانی
۳۹۰	خرما	۳۷۶	خایسک
۳۹۲	خرمن	۳۷۶	خایه مرغ
۳۹۳	خرنوب	۳۷۹	خبه کردن
۳۹۳	خروس	۳۸۰	ختنه

۴۰۸	خمیر	۳۹۴	خرید و فروخت کردن
۴۰۸	خنبره	۳۹۵	خز
۴۰۹	خنجر	۳۹۶	خستگی
۴۱۰	خندیدن	۳۹۶	خشت
۴۱۰	خوآن	۳۹۷	خشم گرفتن
۴۱۱	خود	۳۹۷	خصوصیت کردن
۴۱۲	خورش	۳۹۸	خصی کردن
۴۱۳	خَوَزْدُو	۴۰۰	خضاب کردن
۴۱۳	خُوشَه	۴۰۱	خطبه خواندن
۴۱۴	خُوک	۴۰۲	خطمی
۴۱۵	خون	۴۰۲	خفتن
۴۱۷	خیار	۴۰۳	خلال
۴۱۷	خیار شنبر	۴۰۳	خلعت
۴۱۷	خیک	۴۰۴	خلقان
۴۱۸	خیری	۴۰۵	خلم
۴۱۸	خیمه	۴۰۵	خلیفه
۴۱۹	خَیُو	۴۰۷	خُم
۴۲۱	حرف الدال از کتاب کامل التعبير		
۴۲۵	دبیری	۴۲۱	دارو خوردن
۴۲۶	دَجَال	۴۲۲	دارصینی
۴۲۷	دختر	۴۲۲	داغ کردن
۴۲۷	دخنه	۴۲۳	داس
۴۲۸	ددگان	۴۲۳	دام
۴۲۸	درّاج	۴۲۴	دانها
۴۲۹	درّاعه	۴۲۴	دباغی
۴۳۰	در	۴۲۵	دَبّه

۴۶۲	دُنْبَال	۴۳۲	دربانی
۴۶۳	دُنْبَل	۴۳۲	در بر گرفتن
۴۶۴	دُنْبِه	۴۳۲	درخت
۴۶۴	دندان	۴۳۸	درد اندامه‌ها تن
۴۶۸	دَهان	۴۴۰	درم
۴۷۰	دُهْل	۴۴۲	درمنه
۴۷۰	دهلیز	۴۴۲	دروغ
۴۷۱	دُوال	۴۴۳	دروودگری
۴۷۱	دوختن	۴۴۳	درویشی
۴۷۲	دود دیدن	۴۴۴	دریا
۴۷۳	دوزخ	۴۴۷	دژ
۴۷۴	دوشاب	۴۴۸	دزدی کردن
۴۷۵	دوش	۴۴۹	دستارچه
۴۷۵	دوشیزگی	۴۴۹	دستار سر
۴۷۶	دوغ	۴۵۱	دستاس
۴۷۶	دوکان	۴۵۲	دست
۴۷۷	دوک	۴۵۶	دست ابرنجن
۴۷۷	دُوکدان	۴۵۷	دستیّه
۴۷۸	دولاب	۴۵۷	دست و روی شستن
۴۷۸	دلو	۴۵۸	دستَره
۴۷۹	دویت	۴۵۸	دُشمن
۴۸۰	دویدن	۴۵۹	دُشنام دادن
۴۸۰	دیبا	۴۵۹	دعا کردن
۴۸۱	دیگ	۴۶۰	دف زدن
۴۸۲	دیگدان	۴۶۰	دلّالی
۴۸۲	دینار	۴۶۱	دل

۴۸۶	دیه	۴۸۴	دیو
۴۸۸	دیوار	۴۸۵	دیوانگی
۴۸۹	حرف الذال از کتاب کامل التعبير		
۴۸۹	ذکر		
۴۹۳	حرف الزاء از کتاب کامل التعبير		
۵۱۰	رازیانه	۴۹۳	روباه
۵۱۱	راسو	۴۹۳	رود
۵۱۳	ران	۴۹۴	رودبار
۵۱۴	راه	۴۹۵	رودگانی
۵۱۵	راهزن	۴۹۷	روز
۵۱۶	رَبّ	۴۹۸	روزه داشتن
۵۱۷	ریاب	۴۹۸	روستا
۵۱۷	رخساره	۴۹۹	روشنایی
۵۱۸	رَزْ	۵۰۰	روغن
۵۲۰	رُستخیز	۵۰۰	روغناس
۵۲۰	رسن	۵۰۲	روی
۵۲۲	رضوان	۵۰۳	ریباس
۵۲۲	رفتن	۵۰۳	ریحان
۵۲۳	رَفو کردن	۵۰۴	ریسمان
۵۲۴	رقص کردن	۵۰۵	ریش
۵۲۷	رگ زدن	۵۰۶	ریشی
۵۲۸	رگ‌های تن	۵۰۷	ریگ
۵۲۸	رکاب	۵۰۹	ریم
۵۲۹	رنگها	۵۰۹	ریوند
۵۳۱	حرف الزاء از کتاب کامل التعبير		
۵۳۲	زادن	۵۳۱	زاغ

۵۴۹	زُلابِیة	۵۳۳	زاگ
۵۵۰	زلزله	۵۳۳	زاله
۵۵۰	زُمُرْد	۵۳۴	زالو
۵۵۱	زمستان	۵۳۵	زانو
۵۵۲	زمین	۵۳۵	زیاد
۵۵۴	زن	۵۳۶	زُیان
۵۵۶	زُنار	۵۳۸	زَبَرَجَد
۵۵۶	زنبور	۵۳۹	زَبور
۵۵۷	زنبیل	۵۳۹	زجر
۵۵۸	زنجیر	۵۴۰	زخم
۵۵۸	زنجیل	۵۴۰	زَرْدچُوْبَه
۵۵۹	زَنخ	۵۴۱	زدن
۵۵۹	زندان	۵۴۲	زَر
۵۶۰	زنگار	۵۴۳	زَرْدالُو
۵۶۰	زنگله	۵۴۴	زردی ها
۵۶۱	زهار	۵۴۴	زرشک
۵۶۱	زهر	۵۴۵	زرنیخ
۵۶۲	زَهْرَه	۵۴۵	زره
۵۶۳	زوبین	۵۴۶	زعفران
۵۶۳	زیتون	۵۴۶	زغن
۵۶۳	زیربا	۵۴۷	زِفَت
۵۶۴	زیلو	۵۴۸	زکوة دادن
۵۶۵	زین	۵۴۸	زگال
		۵۴۹	زُکام
۵۶۷	حرف السین از کتاب کامل التعمیر		
۵۶۷	ساطور	۵۶۷	سار

۵۹۰	سراب	۵۶۸	ساعده
۵۹۱	سراپرده	۵۶۸	ساق
۵۹۱	سرای	۵۶۹	سایه
۵۹۴	سُرب	۵۷۰	سایبان
۵۹۴	سُرخى	۵۷۰	سپست
۵۹۴	سُرخيجه	۵۷۱	سپر
۵۹۵	سُرفه	۵۷۱	سُپرز
۵۹۶	سیرکه	۵۷۲	سپرم
۵۹۶	سرگین	۵۷۲	سبزه
۵۹۸	سرگین گردان	۵۷۳	سبزه زار
۵۹۸	سَرمَا	۵۷۴	سَبَلت
۵۹۹	سُرمه	۵۷۴	سَبَل
۶۰۰	سرمه دان	۵۷۴	سَبو
۶۰۰	سِرِنج	۵۷۵	سَبوس
۶۰۱	سُرود	۵۷۵	سبوسه سر
۶۰۱	سُرُو	۵۷۶	سپیداب
۶۰۲	سَریش	۵۷۶	سپیدروی
۶۰۳	سریشم	۵۷۷	سپید مُهره
۶۰۳	سرین	۵۷۷	ستاره
۶۰۴	سطل	۵۸۰	ستون
۶۰۴	سَعتر	۵۸۱	سجاده
۶۰۴	سُعْد	۵۸۱	سجده کردن
۶۰۵	سفر کردن	۵۸۲	سختن
۶۰۵	سُفره	۵۸۲	سخن گفتن
۶۰۶	سَفَط	۵۸۴	سَداب
۶۰۶	سُفوف	۵۸۵	سر

فهرست مطالب / بیست و یک

سَقَا ۶۰۷	سِنْدان ۶۲۰
سَقَنقور ۶۰۷	سَنگها ۶۲۱
سَقمونیا ۶۰۸	سَنگ خوار ۶۲۳
سَگ ۶۰۸	سوارِی کردن ۶۲۳
سُک ۶۱۰	سُورتهای قران خواندن ۶۲۴
سَکبا ۶۱۰	سوزن ۶۴۳
سُکُرَه ۶۱۱	سوسمار ۶۴۳
سَکَنگین ۶۱۱	سوسَن ۶۴۴
سلاح ۶۱۲	سوگند خوردن ۶۴۵
سلام دادن ۶۱۴	سولاخ ۶۴۵
سلطان ۶۱۴	سوهان ۶۴۷
سَلَمَه ۶۱۶	سیب ۶۴۷
سُماروغ ۶۱۶	سیر دیدن ۶۴۸
سُمَاق با ۶۱۶	سیری ۶۴۸
سُمانه ۶۱۷	سِیسَنبَر ۶۴۹
سَمُور ۶۱۷	سیکی ۶۴۹
سِنان ۶۱۸	سَیل ۶۵۱
سَنب ۶۱۸	سیماب ۶۵۲
سُنبل ۶۱۹	سیم ۶۵۲
سِنجاب ۶۱۹	سیمرغ ۶۵۳
سَنجد ۶۲۰	سینه ۶۵۵
شاخ ۶۵۷	حرف الشین از کتاب کامل التعبير ۶۵۷
شادروان ۶۵۸	شانَه دُوش ۶۶۲
شادی ۶۶۰	شاه رُود ۶۶۳
شائِه ۶۶۱	شاه سپرم ۶۶۳
	شاهین ۶۶۴

۶۸۱	شکوفه درختها	۶۶۴	شب
۶۸۲	شَل	۶۶۵	شَبان
۶۸۲	شلغم	۶۶۶	شب باز
۶۸۳	شلوار	۶۶۷	شب پَرک
۶۸۴	شمار کردن	۶۶۷	شپش
۶۸۵	شمشیر	۶۶۸	شپشه
۶۸۹	شمع	۶۶۸	شَبه
۶۹۱	شنه کردن	۶۶۹	شتافتن
۶۹۲	شُنگرف	۶۶۹	شتالنگ بازی
۶۹۲	شهادت آوردن	۶۷۰	شرابها
۶۹۳	شَهبلوط	۶۷۱	شرابی
۶۹۳	شهد انگبین	۶۷۱	شرم
۶۹۴	شهرستان	۶۷۱	شُستن
۶۹۴	شَهَرها	۶۷۲	شِش
۶۹۷	شهرهای مفرد	۶۷۳	شِطرنج
۷۰۰	شُوربا	۶۷۴	شِعَر
۷۰۱	شُونیز	۶۷۴	شغال
۷۰۱	شیراز	۶۷۵	شَفَتالو
۷۰۲	شیر	۶۷۶	شکار کردن
۷۰۵	شیره	۶۷۶	شکر
۷۰۶	شیرینی	۶۷۷	شُکر کردن
۷۰۷	شیر	۶۷۸	شکستن
۷۱۰	شیر خشت	۶۷۸	شکم
۷۱۰	شیشه	۶۸۰	شکنبه
۷۱۲	شیطره	۶۸۰	شکنجه کردن

به نام خداوند جان و خرد

مقدمه مصحح

یکی از نامورترین نویسندگان سده ششم هجری قمری حبیش تفلیسی است. وی در آغاز نوشته‌های پرشمار خود، خود را به خواننده آثارش چنین می‌شناساند: ابوالفضل حبیش بن ابراهیم تفلیسی. واژه تازی «حُبیش» که در لغت، نام پرنده‌ای است، بارها در دست‌نویس‌های آثار تفلیسی، دچار دگرگونی گشته و به صورت‌های «حیش»، «حسن» و «حسین» درآمده است. نام پدر وی ابراهیم و کنیه‌اش ابوالفضل و لقب یا لقب‌هایش، کمال‌الدین، شرف‌الدین و جمال‌الدین بوده است.^۱

حُبیش در شهر تفلیس زاده شده و سال‌های کودکی و نوجوانی و شاید نخستین سال‌های جوانی خود را در آنجا گذرانده است. وی به آیین بیشترین نویسندگان، در نوشته‌های خود، نسبت خود را آورده که افزون بر رسم نویسندگان پیشین، می‌تواند نشانه دلبستگی وی به زادبوم خود و خاطره‌های ماندگار روزگار کودکی و نوجوانی‌اش باشد.

۱. رک: مقدمه «بیان الصناعات»، فرهنگ ایران‌زمین، جلد پنجم، سال ۱۳۳۶. لقب، کنیه، نام و نام پدر حبیش در فهرست نُسخ خطی بودلیان (ج ۳، ص ۶۶۱) چنین آمده است: کمال‌الدین بدیع‌الزمان ابوالفضل حُبیش بن محمد بن ابراهیم بن حُبیش (بیان‌الصناعات، ص ۲۸۹، حاشیه ۳) حاجی خلیفه در کشف‌الظنون حُبیش را چنین معرفی می‌کند: شرف‌الدین ابی‌الفضل حُبیش بن ابراهیم بن محمد التفلیسی (ج ۵، ص ۲۵، ۹۷۳۲).

تفلیس، «از دوره ساسانیان از مراکز فرهنگی ایران بود و مرزبان ایرانی داشت و حتی مآخذ گرجی بنای آن را به یک تن ایرانی نسبت می دهند»^۱ این شهر از اوان گسترش اسلام به دست مسلمانان می افتد و به گذشت روزگاران، شماری از گرجیان به آیین اسلام می گروند و فرهنگ اسلامی، در کنار فرهنگ ایرانی، اندک اندک در آن می بالد اما چیرگی مسلمانان بر تفلیس پایدار نیست و گاهگاه، غیرمسلمانان در آن سر به شورش بر می دارند. «لسترنج» درباره گرجستان چنین می نویسد: «گرجستان و ابخاز، کشورهایی بودند که فقط بعد از لشکرکشی های امیر تیمور به آن نواحی، در آخر قرن هشتم هجری، دین اسلام را پذیرفتند. مع ذالک تفلیس، کرسی گرجستان، در ساحل علیای رود کر نزد جغرافی نویسان قرن چهارم معروف بود و ابن حوقل در وصف آن گوید این شهر دو بارو دارد و شهر یست سرسبز و حاصلخیز و رود کر از میان شهر عبور می کند»^۲

سال زاد حبیش برای پژوهشگران تا امروز روشن نشده و آنچه گفته آمده بر بنیاد گمان است. سال مرگ وی نیز تا امروز در پرده ابهام باقی مانده است؛ دیرترین سال مرگ وی ۶۲۹ ق. است که حاجی خلیفه در کشف الظنون گفته و زودترین آنها ۵۵۹ ق. است که دکتر محمد امین ریاحی استنباط کرده است.^۳

سال های ۵۷۹، ۶۰۰، ۶۲۵ ه. ق، نیز سال های درگذشت تفلیسی دانسته شده است.^۴

حبیش در بغداد

چنانکه گفته شد تفلیس، گاه گاه دستخوش آشوب ها و شورش ها بوده است. این شورش ها که در سال های آغازین سده ششم فزونی و شدت گرفته بود، باعث می شود

۱. «زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی»، ص ۳۹.

۲. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۱۹۵. درباره تفلیس رجوع شود به: طرائف و طرائف، دکتر محمد آبادی باویل، ص ۳۵ و مرآت البلدان، اعتماد السلطنه، ص ۵۴۷ - ۵۸۲.

۳. «تفلیسی پیشاهنگ فارسی نویسی در دیار روم»، مجله آینده، سال هفتم، ص ۶۲۳.

۴. رک: فرهنگ ایران زمین، جلد پنجم، سال ۱۳۳۶، ص ۲۸۰. فرهنگ معین و مقاله «تفلیسی پیشاهنگ فارسی نویسی در روم» و مقدمه لغت نامه.

که تفلیس به سال ۵۱۵ ق. به دست گرجیان غیرمسلمان بیفتد؛ پی‌آمد این رویداد، گریز مسلمانان از این شهر بود. حبیش یکی از این گریزندگان بود. وی راه بغداد را در پیش می‌گیرد: «ابن الاثیر در حوادث سال ۵۱۶ از ورود گروهی از فراریان و آوارگان مسلمان تفلیسی به بغداد خبر می‌دهد و می‌توان حدس زد که حبیش تفلیسی نیز در همین سال یا در سال پیش از آن که تفلیس به دست گرجیان افتاد، راه بغداد را در پیش گرفته باشد.»^۱

حبیش پس از ورود به بغداد، «به دستگاه شرف‌الدین علی‌بن طراد زینبی، وزیر عباسیان پیوست و کتاب‌های عربی و فرهنگ دارویی خود را به پنج زبان فارسی، عربی، سریانی، رومی (زبان لاتین مردم بیزانس) و یونانی در آنجا نوشت.»^۲

شرف‌الدین (متولد ۴۶۲ ق. و متوفی چهارشنبه اول رمضان ۵۳۸ ق.)، وزارت دو خلیفه از خلفای عباسی را بر دوش داشته است. «او به تصریح ابن الاثیر از رجب ۵۲۲ ق. تا رمضان ۵۲۹ ق. وزیر المسترشد عباسی، مجدداً در سال‌های ۵۳۴ - ۵۳۰ ق. وزیر المقتفی بوده است.»^۳

تفلیسی برای همیشه در بغداد نمی‌ماند. جان‌بی‌قرار حبیش در دستگاه وزیر عباسی آرامشی نمی‌یافت و به دنبال سرزمینی بود که فرهنگ و زبان فارسی در آن دلاویزی بیشتری داشته باشد و این سرزمین، روم بود.

تفلیسی در روم

تفلیسی از بغداد آهنگ روم می‌کند و به پادشاهان آن سرزمین تقرّب می‌جوید. وی روزگار خود را در آن دیار، به گردآوری و نوشتن ده‌ها اثر علمی و ادبی سپری می‌کند. در دست‌نویس‌های آثار حبیش، از دو پادشاه روم یاد شده است؛ قلیج ارسلان‌بن مسعود و پسرش قطب‌الدین ملک‌شاه.

۱. «تفلیسی پیشاهنگ فارسی‌نویسی در دیار روم»، مجله‌آینده، ص ۶۲۱.

۲. «زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی»، ص ۳۹.

۳. «تفلیسی پیشاهنگ فارسی‌نویسی در دیار روم»، مجله‌آینده، ص ۶۲۰.

تقلیسی ظاهراً تا واپسین سال‌های عمرش در آسیای صغیر مانده و خاکسپاری وی در آنجا بوده است.

نوشته‌های حبیش

تقلیسی پیشاهنگ نویسندگان روم و پرکارترین آنهاست. استاد ایرج افشار، نخستین پژوهنده ایرانی است که آثار تقلیسی را به‌طور نسبتاً کامل، فهرست و دست‌نویس‌های آنها را معرفی کرده است؛ فهرستی که دست‌مایه پاره‌ای از نویسندگان شده است. نگاهی به عناوین آثار حبیش، نشان می‌دهد که تقلیسی در زمینه‌های گوناگون قلم زده است. مهمترین این زمینه‌ها، عبارتند از:

زبان و ادبیات: قانون ادب، ترجمان قوافی، بیان التصریف.

پزشکی: کفایة الطب، صحه الابدان، بیان الطب و....

داروشناسی: تقویم الادویه.

خوابگزاری: کامل‌التعبیر.

دین: وجوه قرآن و....

هیات و نجوم: بیان النجوم.

نگارنده قصد ندارد که در این دیباچه به معرفی همه نوشته‌های حبیش بپردازد و تنها به یادکردی بسیار کوتاه از پاره‌ای از آنها بسنده می‌کند:

دیرینه‌ترین نوشته وی، تقویم الادویه است که «در فاصله سال‌های ۵۲۲ تا ۵۳۴ ق.» و به صورتی دقیق‌تر (۵۲۲ - ۵۳۰ ق.)، نگارش یافته است.^۱ و به وزیر عباسیان، علی بن طراد بن محمد زینبی (۴۶۲ - ۵۳۸ ق.)، تقدیم شده است.

از آثار دیگر تقلیسی، بیان التصریف است که در ۵۴۱ ق. و پیش از قانون ادب تألیف شده است.^۲

حبیش پس از بیان التصریف، وجوه قرآن را نوشته است، چنانکه خود در آغاز وجوه

۱. «تقلیسی پیشاهنگ فارسی‌نویسی در دیار روم» مجله آینده، ص ۶۲۰.

۲. همان، ص ۶۲۲.

قرآن می‌گوید: «چون از تصنیف کتاب بیان التصریف برداختم نگاه کردم به کتاب وجوه القرآن که مقاتل بن سلیمان، رَحِمَهُ اللهُ، به تازی ساخته بود.»^۱

قانون ادب، فرهنگی عربی - فارسی است که در سال ۵۴۵ ق. به نگارش آمده و به گفته دکتر ریاحی هم زمان با آن، وجوه قرآن، تألیف شده است.^۲

در فهرست استاد ایرج افشار (فرهنگ ایران زمین، ص ۲۸۰) و به پیروی از آن، در مقدمه وجوه قرآن و در مقدمه قانون ادب، آمده که قانون ادب به نام قلیج ارسلان بوده است؛ اما در مقدمه حبیش بر قانون ادب، نامی از قلیج ارسلان و هیچ ممدوح دیگری نیست.

تقلیسی به جز وجوه قرآن، آثار دیگری نیز پیش از قانون ادب نوشته است که یکی از آنها بیان النجوم است. وی در آغاز قانون ادب، از این کتاب نام برده است: «چنین گوید شیخ ادیب ابوالفضل حبیش بن ابراهیم... که چون از تصنیف کتاب بیان النجوم برداختم...»^۳

تلخیص علل قرآن از دیگر آثار حبیش است. این اثر پیش از بیان النجوم، جامه تصنیف پوشیده بوده است چه نام وی در آغاز بیان النجوم آمده است.^۴

پس از فراغت از نوشتن بیان النجوم، جامه حبیش، کتاب بیان الصناعات را در بیست باب می‌نویسد. وی در آغاز بیان الصناعات می‌گوید: «چنین گوید ابوالفضل حبیش که چون از تصنیف بیان النجوم برداختم.»^۵

ملحمه دانیال یا اصول دانیال اثر دیگری است که حبیش پس از فراغت از نگارش قانون ادب، تألیف کرده است چه وی در مقدمه ملحمه دانیال، از قانون ادب یاد کرده است: «چنین گوید حکیم کمال الدین جمال الاسلام ابوالفضل حبیش بن ابراهیم... که چون از کتاب قانون الادب برداختم...»^۶

۱. وجوه قرآن، به تصحیح مهدی محقق، ص ۱.

۳. قانون ادب، تصحیح غلامرضا طاهر، ص ۱۸.

۵. فرهنگ ایران زمین، ج ۵، ص ۲۹۸.

۲. «تقلیسی پیشاهنگ...»، ص ۶۲۲.

۴. «تقلیسی پیشاهنگ...»، ص ۶۲۲.

۶. همان، ص ۲۹۰.

حبیش در سال ۵۵۰ ق. کفایة الطب را پرداخته است. وی در آغاز این کتاب می‌نویسد: «چنین گوید... که چون از تصنیف کتاب تقویم الادویه پیرداختم، نگاه کردم به کتاب‌های پارسی که در علم بجشکی هر کسی ساخته‌اند. کتابی ندیدم که او مختصر و آسان و با فایده بسیار باشد... بدین گونه این کتاب مختصر در علم بجشکی تصنیف کردم بدان مقدار که مرا دانش یاری کرد و نامش کفایة الطب نهادم.

این کتاب به «ابوالحارث ملک‌شاه که ظاهراً باید قطب‌الدین ملک‌شاه حاکم سیواس و آق‌سرا و بزرگ‌ترین پسر قلیچ ارسلان و ولیعهد او باشد»^۱ هدیه شده است، تفسیری در کامل‌التعبیر، این گونه از کفایة الطب یاد کرده است: «شرح خواب طبعی و غیرطبعی و صفت قوت تخیل و قوت ذکر... به حجت و برهان از اقوال حکماء قدیم در کتاب ما که نامش کفایة الطب نهادیم جمله را به کمال در آنجا بیان کردیم چنانکه خواننده و آموزنده را نیک فهم شود».^۲

کفایة الطب در شمار کتب پزشکی تفسیری است. «این کتاب دارای سه بخش یا سه کتاب است کتاب اول در معرفت علم بجشکی، کتاب دوم در غذاها و داروهای مفرده، کتاب سوم در غذاها و داروهای مرکبه... از این کتاب ظاهر شش نسخه در ایران وجود دارد».^۳

صحّة‌الابدان از نوشته‌های دیگر حبیش است که پیش از کامل‌التعبیر، تن پوش تألیف پوشیده بوده است؛ تفسیری در کامل‌التعبیر از این کتاب یاد کرده است: «چنین گوید شیخ حکیم ابوالفضل حبیش بن ابراهیم التفسیری، رحمة الله علیه، که چون از تصنیف کتاب صحّة‌الابدان پیرداختم».^۴

ترجمان قوافی از دیگر آثار حبیش است که به اشاره ارسلان مسعود نگارش آن آغاز شده و به نام پسرش قطب‌الدین به پایان آمده است.^۵

۱. «تفسیری پیشاهنگ فارسی‌نویسی...»، ص ۶۲۳.

۲. متن حاضر، ص ۱۲.

۳. «لغات فارسی کفایة الطب...»، ص ۱۳.

۴. متن حاضر، ص ۱.

۵. مقدمه لغت‌نامه، ص ۲۹۲.

علی نقی منزوی که در مقدمه لغت‌نامه به معرفی حبیش و فرهنگ‌هایش پرداخته، در بخش ترجمان قوافی با توجه به عباراتی چون «... زیرا که اصل شاعری قافیه بوده باید که قافیه‌ها نیک بدانند»^۱ زبان به نقد این‌گونه شاعری که معنی، فدای لفظ می‌شود گشوده است.

ظاهراً واپسین نوشته‌ای که از خامه حبیش تراویده، جوامع‌البیان در ترجمان قرآن است وی در آغاز جوامع‌البیان می‌نویسد: «چنین گوید شیخ ابوالفضل حبیش ... که چون از تصنیف کامل‌التعبیر پرداختم»^۲

ثمار المسایل اثر ناشناخته حبیش

ثمار المسایل از آثار حبیش است که تاکنون ناشناخته مانده است. تقلیسی از این اثر که نامش چون پاره‌ای از نوشته‌های تقلیسی: بیان الصناعات، وجوه قرآن، صحة الابدان... دوجزیی است و جزء دوم آن مانند برخی آثار وی، جمع مکسر است، در کامل‌التعبیر به روشنی یاد کرده است: «و صفت نفس و روح را از اقوال حکما و فلاسفه در کتاب ما که نامش ثمار المسائل نهادیم مشروح‌تر از این بیان کرده شد تا این قدر معلوم باشد. اما به نزدیک اهل اسلام روح امری است از امرهای باری تع چنان که در کلام مجید یاد کرد؛ قوله تع: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي ...﴾ و ما را بحمد الله و منه اعتقاد به قول باری تعالی است و به اخبار پیغامبر(ع) اما از ...»^۳

از عبارت حبیش بر می‌آید که ثمار المسایل، تمامی یا پاره و بخشی از آن، درباره صفت نفس و روح از دیدگاه حکما و فلاسفه بوده است. همچنین از عبارت وی در این موضع، می‌توان به فضای ضد فلسفی سده ششم در نواحی شمال غربی ایران و آسیای صغیر پی برد، چه تقلیسی، از بیم متهم شدن به داشتن اعتقادات فلسفی و غیراسلامی در مورد روح، بی‌درنگ، اقرار می‌کند که به قول خداوند و به اخبار پیغامبر(ص)، اعتقاد دارد و نقل نظریات حکما و فلاسفه تنها بدین انگیزه است که کتابش جامع و کامل باشد. از این اثر و دست‌نوشته یا دست‌نوشته‌های آن اطلاعی در دست نیست.

۱. مقدمه لغت‌نامه، ص ۲۹۳. ۲. همان.

۳. متن حاضر، ص ۱۹.

کامل‌التعبیر

کامل‌التعبیر از پرآوازه‌ترین نوشته‌های تفلیسی است که دربارهٔ آن، در این دیباچه، سخن خواهیم گفت.

شاعری حبیش

آوازهٔ حبیش به نویسندگی اوست و به شاعری، اشتها ندارد. با وجود این، گویی، گاه گاه سخن منظوم نیز از کلک وی، می‌تراویده است. خلیل شروانی، در *نزهت المجالس* رباعی به نام کمال تفلیسی، ضبط کرده که بظاهر، منظور وی همین حبیش بوده است:

در روی تو، روی خود عیان بتوان دید مغزش ز درون استخوان بتوان دید
در تاریکی تو را چنان بتوان دید کز لطف تو در تن تو جان بتوان دید^۱

قطعه‌ای نیز که در پشت یکی از مجلدات *قانون ادب* هست و بظاهر، گویندهٔ آن حبیش بوده، مؤید آن است که حبیش، سخن منظوم داشته است؛ آن قطعه چنین است:

تمام کردم در سال پانصد و چهل و پنج ز فضل یزدان اندر ادب من این قانون
چهار سال در او نفس و جان شیرین را ز بس تفکر در رنج داشتم مقرون
بدین چه کردم مقصود من دعا و ثناست از آنک می‌خواند زو فضل می‌کند افزون
نه پیش جاهل بل نزد عالم و فاضل به است قانون از هزار گنج قارون^۲

علاوه بر این، در پایین صفحهٔ اول تنها دست‌نویس باقی‌مانده وجوه قرآن، دوبیت با عنوان «مصنف کتاب گوید» آمده که چنین است:

کسی ... در علم شرع و قرآن نیست بنزد فاضل او کامل و سخن‌دان نیست
بخوان [کتاب] وجوه قرآن و از برکن که هیچ وجه درو بی‌دلیل و برهان نیست^۳

زنده‌یاد استاد دکتر محمدامین ریاحی در مقالهٔ «زبان و ادب فارسی در قلمرو

۱. «تفلیسی پیشاهنگ فارسی‌نویسان در روم»، ص ۶۲۲.

۲. بیان الصناعات، ص ۴۴۱؛ «تفلیسی پیشاهنگ فارسی‌نویسان...»، ص ۶۲۲.

۳. وجوه قرآن، ص ۳۴.

عثمانی» در باب شعر حبیش داوری کرده است. به نظر وی «از دو نمونه که از او [= حبیش تغلیسی] مانده، برمی آید که شعرش متوسط بوده است». به هر حال از آثار پیشاهنگ فارسی نویسان رومی، قانون ادب - چنانکه خود گفته است - (مقدمه، صفحه بیست) و ترجمان قوافی او، در راستای یاری ناظران سخن، نوشته شده است. وی در کامل التعبير، هیچ گاه بیتی را نقل نکرده است، در لغت نامه دهخدا ذیل «انبرود» به نقل از فرهنگ شعوری بیتی از صاحب کامل التعبير آورده شده ولی این بیت در دست نویس های کامل التعبير نیست بلکه در شمار ابیاتی است که در تعبیر سلطانی آمده است.

کامل التعبير و خوابگزاری

کامل التعبير، پرآوازه ترین نوشته حبیش، به پادشاه روم، قلیج ارسلان بن مسعود، که سلطنت نسبتاً طولانی داشته (۵۵۹-۵۸۸ ق.) تقدیم شده است. پیش از حبیش و پس از وی، خوابنامه هایی به پادشاهان پیشکش شده است که از جمله آنها تعبیری است که ابوسهل مسیحی برای مامون بن محمد خوارزمشاه نوشت و تعبیر سلطانی که قاضی ابرقوهی در سده هشتم به درگاه شاه شجاع تحفه برده است.

تاریخ نگارش کامل التعبير، به طور دقیق، دانسته نیست. پاره ای از پژوهشگران، تاریخ نگارش کامل التعبير را سال های بین ۵۵۹ تا ۵۸۸ ق. می دانند؛ اما دکتر ریاحی معتقد است که «با توجه به پیری و بیماری و گرفتاری های آن پادشاه در سال های آخر عمر، تألیف این کتاب ها (ترجمان قوافی و کامل التعبير) را باید در سال های اوایل سلطنت او دانست».^۱

ظاهراً منظور دکتر ریاحی سال های ۵۵۱-۵۵۸ ق. یا چندسالی پس از این تاریخ است که قلیج ارسلان «دائرة متصرفات آن دولت را گسترش بخشید و نخستین بار عنوان سلطان معظم یافت».^۲

۱. «تغلیسی پیشاهنگ...»، ص ۶۲۳.

۲. همان.

واژگانی که حبیش در ستایش این فرمانروای بزرگ خاندان سلجوقی روم، در آغاز کامل‌التعبیر به کاربرده و سلطان معظم در شمار آنهاست، نشان‌دهنده هیبت و شکوه ممدوح و با نظر دکتر ریاحی سازوار است. با وجود این می‌توان گفت که حبیش خوابنامه خود را پس از سال ۵۶۶ ق. نوشته است چه وی در هنگام گزارش رؤیای شهرها، به تعبیر «آق سرا» نیز پرداخته است؛ شهری که به گفته مستوفی در نزهةالقلوب^۱ در همین سال بنیاد نهاده شده است.

به هر حال، کامل‌التعبیر از دیرینه‌ترین و شناخته‌شده‌ترین آثار نوشته شده به زبان فارسی در زمینه خوابگزاری است. پیشینه خوابگزاری به هزاران سال پیش می‌رسد. «شاید کهن‌ترین رساله خوابگزاری از آن مصر باشد که تاریخ آن به دو هزار سال قبل از میلاد می‌رسد.»^۲

در ایران باستان نیز خوابگزاری ارجمند بوده است؛ گرچه از آن دوران، خوابنامه‌ای برای ما به یادگار نمانده است. دکتر زرین‌کوب می‌نویسد: «در ایران باستان مخصوصاً به خواب توجه بسیار می‌داده‌اند. اگر روایات یونانی در باب خواب اژدهاک، کوروش و خشایارشا، درست و مطابق نیز نباشد از آنها می‌توان دانست که اعتقاد به خواب و تعبیر رؤیا در آن روزگاران تا چه حد و پایه بوده است.»^۳

آیین اسلام به رؤیا و گزارش آن اهمیت بسیاری داده است. در قرآن مجید در سورة یوسف(ع)، روای عزیز مصر و خواب‌های هم‌بندان یوسف و گزارش یوسف از آنها آمده است. در کتب حدیثی نیز اخبار و احادیث فراوانی هست که در آنها پیامبر(ص) و ائمه(ع) رویاهایی را گزارش کرده‌اند.

مهر تأییدی که اسلام بر خواب و گزارش آن زد، باعث شد که خوابگزاری در سازمان و منظومه دانش‌های اسلامی، جایگاه ویژه‌ای یابد و دانشی مردان پیشین، سازوار با اندیشه‌های آن روزگار، درباره چستی خواب و رویا و آداب خوابگزاری، رساله‌های مفردی بنویسند یا در ضمن آثار غیرخوابنامه‌ای، از جمله در دایرةالمعارف گونه‌ها، به خواب و گزارش خواب دیده‌ها بپردازند.

۳. یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، ص ۲۶۰.

۲. خواب و پنداره، ص ۷.

۱. نزهةالقلوب، ص ۹۵.

در کتب فهارس و از جمله در فهرست ابن ندیم، نام بسیاری از خوابنامه‌های تازی، ثبت شده است که از کهن‌ترین و پراوازه‌ترین آنها جوامع یا تعبیرالروای ابن سیرین است. حاجی خلیفه در کشف الظنون، خوابنامه‌های تازی و فارسی بسیاری را نام برده است و گفته که شمار خوابنامه‌ها بسیار زیاد است، وی از اثری به نام طبقات المعبرین از حسن بن الحسین بن الخلال، خبر داده که گزارش و تعبیر هفت هزار و پانصد تن از خوابگزاران مشهور در آن گردآوری شده بوده است.

پیشینه خوابنامه‌نویسی به زبان پارسی به سده‌های پنجم و ششم می‌رسد. نگارنده در جستاری به نام «خوابنامه‌نویسی در زبان و ادب فارسی» مهمترین خوابنامه‌های مثنوی و منظوم فارسی که کامل‌التعبیر یکی از آنهاست، بررسی کرده است.^۱

کامل‌التعبیر و منابع آن

تفلیسی خوابگزار نیست بلکه گزارش‌های خوابنامه‌های دیگر را گرد آورده است. مهم‌ترین این خوابنامه‌ها عبارتند از: جوامع ابن سیرین، دستور ابراهیم کرمانی، ارشاد جابر مغربی، تقسیم جعفر صادق، اصول دانیال، تعبیر ابن اشعث.

به جز این خوابنامه‌های شش‌گانه، تفلیسی در پاره‌ای موارد، گزارش خوابنامه‌های دیگر را بدون نام بردن از نویسندگان آنها و به عبارات کلی، «بعضی از معبران»، «بعضی از استادان این صنعت» گفته‌اند، آورده است.

ظاهراً این «بعضی از معبران و استادان این صنعت» نویسندگان خوابنامه‌هایی‌اند که نام آنها در صفحه آغازی کامل‌التعبیر آمده. مانند: تقدمه‌التعبیر، ایضاح‌التعبیر طاموسی، مفرط‌الرؤیا، تحفة‌الملوک و... می‌توان گمانه زد که خوابگزارانی چون خلف اصفهانی، خالد اصفهانی، جلال معبر و... که نامشان در اثنای نقل تعبیر خوابگزاران آمده، نویسنده بعضی از این خوابنامه‌ها بوده‌اند.

سید حسن امین در کتاب *دایرةالمعارف خواب و رؤیا*^۱ خوابنامه‌ای موضوعی را با عنوان *تحفةالملوک تصحیح و چاپ کرده* است. چون وی، دست‌نوشته این خوابنامه را معرفی نکرده و شیوه تصحیح خود را توضیح نداده است، نمی‌توان راجع بدین که آن، همان *تحفةالملوک* است که پیش از حبیش نوشته شده بود یا کتاب دیگری است، نظر داد.

ساختار کامل التعبير

کامل التعبير چون بیشتر خوابنامه‌ها، در دو بخش کلی سامان یافته است. در بخش نخست که شانزده فصل دارد، نویسنده به چستی خواب، گونه‌های خواب و رؤیا، آداب گزارش خواب و... پرداخته است.

بخش دوم *کامل التعبير* به رمزگشایی از خوابدیده‌ها اختصاص دارد. در این بخش نمادها یا خوابدیده‌ها به ترتیب حروف آغازین آنها، سامان یافته و گزارش شده‌اند. این شیوه یعنی سامان الفبایی دادن خوابدیده‌ها در کتاب «*خوابگزاری*» نیز دیده می‌شود. در این خوابنامه، نمادهایی چون خصی، خضاب، خلال، ختان و... در یک کتاب، کتاب‌الخا، گرد آمده‌اند؛ تقلیسی در بخش دوم *کامل التعبير* هر یک از نمادها را یک باب نام نهاده است: باب نسرين، باب آسمان و... و در هر باب، گزارش‌های خوابگزاران را گردآورده است؛ معمولاً، هر باب با گزارش و تعبیر ابن سیرین آغاز می‌شود و با تعبیر و گزارش جعفر صادق به پایان می‌آید. وی در درستی یا ارجحیت اقوال خوابگزاران جز در یک مورد داوری نمی‌کند. تقلیسی در این تنها داوری خود، گزارش ابن سیرین از رؤیای «صیقل» را بر تعبیر «بعضی از معبران» ترجیح می‌دهد:

«ابن سیرین گوید که او (= صیقل) در خواب پادشاه بزرگ باشد و بعضی از معبران گفتند که وزیر پادشاه بود و قول ابن سیرین درست‌تر است از آن سبب که صیقل، آلت‌های سلاح را روشن و پاکیزه می‌کند و سلاح و آلت‌های رزم و لشکر و آنچه بدین ماند به پادشاه تعلق دارد.»

۱. *دایرةالمعارف خواب و رؤیا*، ص ۱۲۵-۹۷.

کامل‌التعبیر موضوعی

پس از آن‌که نگارنده در سال (۱۳۸۷) کامل‌التعبیر را تصحیح و آماده نشر کرد، در سال (۱۳۸۹) کتابی را با عنوان کامل‌التعبیر تفلیسی زیارت نمود که رمزگشایی خواب‌دیده‌ها در آن براساس موضوع است. به نظر بنده کامل‌التعبیر موضوعی که جناب دکتر سیدحسین رضوی برقی تصحیح و نشر نی منتشر کرده، بدین صورت، نمی‌تواند ریخته خامه حبیش بن ابراهیم تفلیسی باشد زیرا بین مقدمه و متن کتاب ناسازگاری هست. در مقدمه کامل‌التعبیر موضوعی که تقریباً در کامل‌التعبیر الفبایی نیز دیده می‌شود، آمده است که: «در این علم جهد کردم تا این کتاب ساختم از بهر معالجت [ظ: مطالعت] نظر همایون شهنشاه اعظم... بر نسق حروف معجم».^۱

حال آن‌که در متن، نشانی از «نسق حروف معجم» نیست. یا در مقدمه کامل‌التعبیر موضوعی آمده است که: «نام این کتاب کامل‌التعبیر نهادم زیرا که در این علم کتاب از این کامل‌تر به پارسی نساخته‌اند».^۲ حال آن‌که متن بسیار مختصر و ناقص است. سپس در مقدمه می‌خوانیم که:

«المقصود، این کتاب را به پنجاه و سه باب مبوب و مرتب گردانیده شد».^۳

حال آن‌که براساس «نسق حروف معجم» تعداد ابواب باید به اندازه تعداد حروف الفبا باشد. از عبارت اخیر می‌توان گمان کرد که مؤلف ناشناخته خوابنامه موضوعی منسوب به حبیش تفلیسی، نام تعبیر خواب خود را کامل‌التعبیر یا نامی دیگر نهاده و سپس مقدمه کامل‌التعبیر حبیش بن ابراهیم تفلیسی را بدون دقت در محتوای آن، مقدمه کتاب خود قرار داده است. این مؤلف برای پیوند بین این دو جزء ناسازگار، مقدمه حبیش و متن خود، از واژه «المقصود» استفاده کرده است.

باری، اگر حبیش خود، خوابنامه الفبایی‌اش را تلخیص و خوابنامه موضوعی کرده بود مقدمه‌ای مناسب و درخور آن می‌نوشت. اگر فرض شود که حبیش نخست

۱. کامل‌التعبیر تفلیسی، تصحیح و تحقیق سیدحسین رضوی، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۸۱. ۳. همان.

کامل‌التعبیر موضوعی را نوشته و سپس برای آسان‌یاب کردن گزارش خواب‌دیده‌ها، آن را سامان‌القبایی داده است، بی‌تردید در مقدمه کامل‌التعبیر القبایی خود بدان اشارتی می‌کرد. فقدان این اشاره و ناسازگاری مقدمه و متن کامل‌التعبیر موضوعی، باعث گمان‌مندی در انتساب کامل‌التعبیر موضوعی به حبیش بن ابراهیم می‌شود والله اعلم.

ویژگی‌های زبانی و سبکی

کامل‌التعبیر به زبان پارسی ساده و چنانکه حبیش خود گفته، به زبان پارسی واضح نوشته شده است. دکتر ذبیح‌الله صفا می‌نویسد: «آثار حبیش بن ابراهیم به سادگی عبارت و اتقان آنها معروف است».^۱

در کامل‌التعبیر، ترفندهایی که به آثار، ادبیت می‌بخشد، به کار گرفته نشده است. تنها ویژگی ادبی این اثر، آراسته شدن بند نخست آغاز کتاب، که به ستایش خداوند و درود بر پیامبر، اختصاص دارد، به آرایه سجع است. به جز کامل‌التعبیر، این آرایه، در قانون ادب، وجوه قرآن، جوامع‌البیان... نیز جلوه‌گری دارد.

روش و سبک حبیش در این بند آغازی، آن است که آن را از سرتا بن، به سجع می‌آراید. شمار سجع‌ها در قانون ادب و وجوه قرآن، هشت سجع است. در قانون ادب سجع‌ها که، به اصطلاح، سجع مطرفند، به حروف «ال» پایان می‌پذیرند: کمال، بی‌زوال، ذوالجلال، جبال، بلامحال، خصال، ضلال، آل. در وجوه قرآن سجع‌های هشتگانه به حروف «ان» پایان می‌پذیرند: جهان، دیان، ارکان، آسمان، قرآن، خلقان، زمان، خاندان. متأسفانه، بند نخست کامل‌التعبیر در دست‌نویس‌های در دسترس نگارنده، یا خوانا نیست یا آشفته است. در دست‌نویس متعلق به کتابخانه چلبی عبدالله، نسخه اساس متن حاضر، شمار اسجاع هفت و حرف پایانی آنها «ر» است: قادر، فاطر و... .

قرینه‌ها در این بندهای نخستین، همگی کوتاهند و پس از سجع‌ها، فعل ربطی «است» آمده است. در جوامع‌البیان نیز این ویژگی دیده می‌شود. چون بند نخست این اثر

به طول کامل در مقدمه لغت نامه دهخدا، نقل نشده است و بنده نیز به دست نویس این اثر دسترسی ندارم، شمار سجع های آن را نمی دانم. بند نخست جوامع البیان این گونه است: «سپاس خدای راکی حی حلیم است، قدیم و بزرگوار و حکیم است، مالک و ذوالجلال و عظیم است.»^۱

محمدتقی بهار در سبک شناسی خود، ویژگی های زبانی کامل التعبير را بر نشمرده است. وی می نویسد: «سبک شناسی او (حبیش) را از کامل التعبير که به چاپ رسیده و نسخه های خطی او هم زیاد است نمی توان به دست آورد زیرا بسیار دست خورده است.»^۲

با وجود این، بر بنیاد دست نویس های کهن این اثر می توان به ویژگی های زبانی آن پی برد. از دیدگاه سبک شناسی، کامل التعبير در زمره آثاری است که به سبک ساده و مرسل نوشته شده است. پاره ای از ویژگی های زبانی کامل التعبير چنین است:

الف) کاربرد پر بسامد واژه «اندر»:

ابن سیرین گوید که معبر چنان باید که ... وقت خواب دیدن وی که اندر روز دیده است یا اندر شب و وقت سوال کردن نگاه کند.

ب) به کار رفتن «با» به معنی «به»

اگر ببیند که قوت با باطن وی آمد، دلیل بر یافتن مال حرام کند.

پ) آمدن حرف اضافه مضاعف

اگر به زیر دیگ آتش برافروخت و به دیگ اندر گوشت بود.

ت) کاربرد «از برای ... را» و «از بهر ... را»

اگر ببیند که آتشی برافروخت از برای روشنایی را، دلیل کند که ...

اگر ببیند که سرایی بنا کرد از بهر پوست باز کردن را، دلیل کند که

ث) کاربرد پر بسامد حرف ربط «اگر» در معنی «خواه، چه:»
اگر بیند که خود آفتاب شد، دلیل کند که پادشاه شود بر قدر روشنایی آفتاب اگر اهل باشد و اگر اهل نباشد.

ج) جمع بستن واژه‌های جمع عربی؛ عجایب‌ها، اخبارها، جواهرها، خیرات‌ها
و...

چ) کاربرد واژه‌های قدیمی و مستعمل در سده‌های پنجم و ششم
درزه، بجشک، کتاب (= دبیرستان)، خواچه (= تاج خروس)، ورده (= بنده)، کلتبانی (= کلتبانی) و...

ح) کاربرد واژه «از ناگاه» به معنی ناگهان
اگر بیند که شمعی افروخته در دست داشت و از ناگاه آن شمع در دست وی بمرد
(ص ۶۹۰) نامه یا خبر آن غایب بدو رسد و باشد که غایب از ناگاه در پیش وی آید
(ص ۷۸۷).

خ) جمع بستن واژه پس از بسیار در بعضی موارد
اگر بیند که بسیار یوزان داشت و لکن جمله مطیع وی بودند (ص ۱۲۳۱)
اگر مردی بیند بسیار مقنعه‌ها داشت دلیل کند که بر قدر آن وی را از زنان خیر و
منفعت رسد (ص ۱۱۳).^۱

واژه‌های آذربایجانی کامل‌التعبیر

یکی دیگر از ویژگی‌های زبانی کامل‌التعبیر که بدان رنگ سبکی و اقلیمی بخشیده است، وجود واژه‌های آذربایجانی است. علی‌نقی منزوی در مقدمه لغت‌نامه دهخدا می‌نویسد: چون این مرد آذربایجانی است، لهجه وی در این کتاب‌ها با لهجه دری

۱. نیز رک: «کامل‌التعبیر حبیب تقیسی و واژه‌های نادر آن»، ص ۱۱۵ - ۱۳۸.

خراسانی اندکی تفاوت دارد و به همین سبب، بررسی کتاب‌هایش برای تحقیق در لهجه آذری سودمند می‌باشد.^۱

دکتر ریاحی با توجه بدین ویژگی، پاره‌ای از واژه‌های قانون ادب را «که هنوز در آذربایجان عیناً به همان معنایی که ۸۵۵ سال پیش، تفریسی نوشته بر سر زبان‌هاست»^۲ نقل می‌کند.

از این واژه‌ها که عبارتند از:

نهره: شیرزنه.

گنگ: تنبوشه سفالین.

شیرینک: شیرهای که از درخت بچکد.

پریهن: خرفه.

بلگ: برگ.

درزی: خیاط.

سحور: سحری.

واژه‌های بلگ، پریهن و درزی در کامل‌التعبیر به کار رفته است. پاره‌ای دیگر از واژه‌های آذربایجانی کامل‌التعبیر، چنین‌اند: یانزدهم، دوانزدهم، بلسک، کمانه، خاج، ابروصنم و....

نقد کامل‌التعبیر

یکی از خوابنامه‌هایی که پس از کامل‌التعبیر، در سده هشتم، نگارش یافته، تعبیر سلطانی از اسماعیل نظام الملک ابرقوهی است. وی در این خوابنامه که تا امروز به چاپ نرسیده است، به نقد کامل‌التعبیر حبیش پرداخته و این نشان‌دهنده آوازه و ناموری کامل‌التعبیر در سده هشتم است. ابرقوهی، پس از نام بردن از چندین خوابگزار پراوازه چون ابراهیم عبدالله کرمانی، محمد سیرین و حسن بن حسن الخلال، مؤلف طبقات

۱. مقدمه لغت‌نامه، ص ۲۸۷. ۲. «تفریسی پیشاهنگ فارسی‌نویسان روم»، ص ۶۲۴.

المعبرین و... به معرفی کامل‌التعبیر می‌پردازد: «یکی دیگر، کتاب کامل‌التعبیر که شیخ ابوفضل تغلیسی به نام پادشاه روم، عزالدین قلع ارسلان، تصنیف کرده و چنانچه در مقدمه بازنموده، چون موازنه می‌رود اکثر احکامش از اصول دانیال حکیم و جوامع ابن سیرین و تقسیم امام جعفر و دستور کرمانی و ارشاد مغربی و تعبیر ابن‌اشعث و کنزالرویا مامونی منقول است و نیز بنابر آنکه وصفش بر ترتیب حروف نهاده و مقصود ازین زودتر در نظر می‌آید نیک به درجه‌اشتهار رسیده و مطلوب صغار و کبار شده و هر چند قدما از رعایت این دقیقه غافل نبوده‌اند اما انصاف آنکه او بتخصیص [سعی] مشکور نموده.»^۱

از عبارات ابرقوهی برمی‌آید که منابع تغلیسی تا سده هشتم در دسترس بوده و ظاهراً ابرقوهی عباراتی از کامل‌التعبیر را با عبارات این منابع سنجیده است. همچنین می‌توان دریافت که پیش از تغلیسی، خوابنامه یا خوابنامه‌هایی، سامان الفبایی داشته‌اند؛ از این دست خوابنامه‌ها، جز کتاب «خوابگزاری» که سال ترجمه‌اش از عربی معلوم نیست، خوابنامه دیگری در دسترس ما قرار ندارد. از لحن عبارات ابرقوهی برمی‌آید که در سنجش با خوابنامه‌های دیگر، خوابنامه حبیش نامی‌تر و ارزشمندتر بوده است.

قاضی ابرقوهی، پس از ستایش و تمجید از تغلیسی، بر کامل‌التعبیر وی انگشت انتقاد نهاده، می‌نویسد: «مع‌ذالک کتابش از غث و سمین خالی نیست و بی‌تکلف اگر به قضیه: «خطا بر بزرگان گرفتن خطاست» مانع نیامدی، هجان و هجین هر یک ازین تألیفات بر طبق عرض نهادی که اقل آن مکررات است، هم از آن طور که علامه سعید مولانا قطب‌الدین شیرازی - روح روحه - در شرح مفتاح، مطایبه، به جهت تکرار می‌فرماید که: «و‌ذالک مما یفقه الحمار» بلی عمل بر مقتضی: «تو دُر بردار و دریا را رها کن»، اولی نمود و لهذا از قاعده «خدا ماصفا» خلاصه آن را در ضبط آورده و نفع لفظ عجم نسبت با عموم، اعم دانست و همچنان بنیاد به ترتیب حرف نهاده، اما نه به الفاظ کامل‌التعبیر، تا بعد از

آنکه از مکثرات مصون ماند به ایجاز مقرون باشد.^۱

چنین می‌نماید که ابرقوهی از یکدستی و یکنواختی کامل‌التعبیر به تنگ آمده و زیان به نقد و شکوه از آن گشاده است. قاضی ابرقوهی برای زدودن این عیب از خوابنامه خود، ترفندهایی اندیشیده و به کار بسته است. روایت خوابدیده‌های پادشاهان و نمکین کردن سخن با ابیات خواب‌گزارانه گلچین شده از منظومه خرگوشی و... راه کارهایی است که ابرقوهی برای گریز از یک دستی عبارات و خستگی ناشی از آن به کار برده است.

با این همه، باید گفت که ابرقوهی در نگارش خوابنامه خود، بدون تأثیر از کامل‌التعبیر نبوده است. یکی از تأثیرپذیری‌های ابرقوهی از تفلیسی، شیوه ارجاع‌دهی اوست؛ مثلاً، تفلیسی در ارجاع گزارش و تعبیر دشنه و بوبو به خنجر و هدهد می‌نویسد: «بدان که خنجر را به پاریسی دشنه می‌خوانند اما به نزدیک اهل عجم، خنجر معروف‌تر است از دشنه از این سبب وی را به حرف خی بیان کردیم.»

«بدان که هدهد را به پاریسی بوبو خوانند و به نزدیک اهل عجم، هدهد معروف‌تر از بوبوست از این سبب تأویل وی را به حرف هی بیان کردیم.»

این شیوه را ظاهراً ابرقوهی از تفلیسی تقلید کرده است چه در تعبیر سلطانی، در مواردی گزارش پاره‌ای از ابواب به سبک کامل‌التعبیر به باب‌هایی که معروف‌ترند، ارجاع داده شده است: «بستر به لفظ جام‌خواب [= جامه خواب] رفته که ظاهراً اشهر می‌نماید.»

«ضماد حکم مرهم دارد و مشروح در آن مقام بیان خواهد رفت که مشهورتر است.» علاوه بر این، گزارش بسیاری از خوابدیده‌ها در تعبیر سلطانی به گزارش آنها در کامل‌التعبیر نزدیک است با این تفاوت که تفلیسی، منابع خود را به دست می‌دهد اما ابرقوهی یا اصلاً از منابع خود یاد نمی‌کند یا گاهی با لفظ «گویند» از آنها درمی‌گذرد. برای نمونه، گزارش و تعبیر خواب «سنجد» از هر دو خوابنامه نقل می‌شود:

«ابن سیرین گوید که سنجد در خواب مال صالح بود که به رنج به دست آرد. اگر ببیند

که سنجید داشت یا بخرید یا کسی بدو داد دلیل کند که بر قدر آن وی را مالی پسندیده به رنج حاصل شود. جابر مغربی گوید اگر کسی بیند که سنجید از درخت وی جمع همی‌کرد دلیل کند که از مردی تند و بدخو بر قدر آن وی را مالی به رنج و سختی حاصل شود و اگر بیند که سنجید همی‌خورد دلیل کند که آن مال را بر عیال خویش هزینه کند.^۱

«سنجد مالی حلال با رنج بود و اگر دید که از درخت باز می‌کرد از بدخویی بدمزاج مالی به مشقت حاصل کند و اگر دید که می‌خورد دلیل نفقه کردن مال شود بر عیال.»^۲

نقد اندیشه حبیش

حبیش فرزند روزگار خود و اندیشه‌هایش، باورهای رایج در محیط علمی زمانه اوست و بنابر این طبیعی است که سازوار با افکار اهل عصر خود، آثارش چون پاره‌ای از آثار بزرگان اعصار گذشته، آمیخته و آلوده به پاره‌ای گفتارها، که امروزه خرافات شمرده می‌شود، باشد. برای نمونه، عبارتی از این دست، از بیان‌الصناعات نقل می‌شود: «اگر چشم بوم را با مشک بیامیزد به هرکه از آن مشک بدهد، وی را دوست دارد.»^۳

دکتر ریاحی درباره این جنبه از شخصیت و آثار تقلیسی چنین می‌نویسد: «تقلیسی نه ادیب و شاعر بزرگی است که شاهکارهای بزرگ ادبی آفریده باشد نه عالمی که به کشفیاتی در یکی از رشته‌های علمی رسیده باشد... این هم که نوشته‌هایش محتوای علمی در سطح بالا ندارد... نه تنها از ارزش آثار او نمی‌کاهد بلکه خود نمایانگر این نکته دقیق است که در دیار روم نه تنها طبقه بالای جامعه، بلکه گروه‌های کثیری از عامه مردم به زبان فارسی آشنا بودند و به خواندن کتاب‌های فارسی رغبت داشتند...»^۴

اهمیت امروزی کامل‌التعبیر در آن است که افزون بر فواید زبانی، حاوی اندیشه‌های خواب‌گزارانه و رمزگشایی خواب‌دیده‌ها و رؤیاها از منظر نویسندگان و خواب‌گزارانی است که آثارشان به روزگار ما نرسیده است و اگر کامل‌التعبیر نبود، از چنان اندیشه‌ها و رمزگشایی‌هایی، درست یا نادرست، آگاهی نداشتیم.

۱. کامل‌التعبیر، ص ۶۲۰. ۲. تعبیر سلطانی، دست‌نویس دانشگاه تهران، برگ [247a].

۳. بیان‌الصناعات، ص ۳۶۰. ۴. «زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی»، ص ۴۰.

چاپ‌های کامل‌التعبیر

کامل‌التعبیر از اوآن تألیفش تا روزگار ما به سبب موضوعش با اقبال خاص و عام روبه‌رو بوده و هست و این را دست‌نویس‌های بسیار و چاپ‌های متعدد و نیز ترجمه‌های تازی و ترکی آن گواهی می‌دهد.

چاپ‌های کامل‌التعبیر با آنچه ریخته‌کلک «پیشاهنگِ فارسی‌نویسان دیار روم» است، بی‌گراف، فرسنگ‌ها فاصله دارد؛ برای استوار داشتِ این ادعا، بناگزیر عباراتی از کامل‌التعبیر به تصحیح محمدحسین رکن‌زاده آدمیت که به سهوها و لغزش‌هایی آلوده آمده است، نقل و صورت درست این لغزش‌ها، داده می‌شود:

سار: بدان که سار مرغی است که آن را روزور خوانند (ص ۳۱۷).

صورت درست: بدان که سار مرغی بود که به تازی وی را زُرزور خوانند.

اکج: بدان که اکج را به تازی «زعرور» گویند (ص ۶۳)

صورت درست: الح: بدان که الح را به تازی «زعرور» خوانند.

بلاکنینی: ابن سیرین گوید بلاکنینی در دست داشتن به خواب دلیل بود (ص ۱۳۳).

صورت درست: بلاکنینی: ابن سیرین اگر بیند که بلاکنینی در دست داشت دلیل کند

که

جابر مغربی گوید: چراغ پایه و پا بزن و تنور سوره این جمله کدخدای خانه بود

(ص ۳۲۲).

صورت درست: جابر مغربی گوید چراغ پایه و باب‌زن و تنوره و آنچه بدین ماند

جمله کدخدای سرای بود.

حلو: به فارسی انگبین بود و دیدن آن در خواب غم و اندوه بود و ... (ص ۲۰۹)

صورت درست: حلتیت: بدان که حلتیت به پارسی انگژد باشد و دیدن وی به خواب

دلیل بر غم و اندوه کند و

وجود اغلاطی از این لون در چاپ‌های کامل‌التعبیر، نگارنده را بر آن داشت تا با

تهی‌دستی علمی، به تصحیح این اثر بر بنیاد دست‌نویس‌های کهن و در دسترس آن،

دست یازد.

دست نویس های کامل التعبير

در «کتاب شناسی خوابگزاری» (مندرج در دفتر سوم نسخه پژوهی) دست نویس های متعددی از کامل التعبير فهرست شده است اما باید گفت که این دست نویس ها، تنها بخشی از مخطوطات بسیار کامل التعبير است چنانکه از پنج دست نویسی که در تصحیح حاضر به کار آمده است، فقط نسخه موزه ملی ایران و دست نوشت کتابخانه آیه الله مرعشی در این کتاب شناسی معرفی شده است و نامی از سه نسخه دیگر نیست.

در تصحیح حاضر، از پنج دست نویس به شرح زیر استفاده شده است:

۱. دست نوشت متعلق به کتابخانه چلبی عبدالله. این دست نوشت را که به سال ۷۷۲ق. در شهر کوتاهیه ترکیه کتابت شده و میکروفیلم آن را زنده یاد مجتبی مینوی برای دانشگاه تهران تهیه کرده، ایرج افشار در مقاله «اندر فواید لغوی کامل التعبير» شناسانده است. این دست نوشت (و به سخنی دقیق تر لوح فشرده آن) که با نویسه «د» در پانوشت صفحات بدان اشاره شده، نسخه اساس متن حاضر است. متأسفانه، برگ های آغازی و چند برگگی از میانه های دست نوشت با خطی جدیدتر کتابت شده که در سنجش با برگ های دیگر همین دست نوشت، دقت کمتری در کتابت آن به کار رفته و اندکی خلاصه است. کاتب این تازه تر برگ ها، به زبان ترکی علاقه داشته است چه در باب خروس، در ادامه عبارات فارسی، عباراتی را به زبان ترکی (که ترجمه عبارات فارسی این موضع از کتاب است) آورده است: «اگر گورسه خروسی وار کندونک اوغلی طوغه یا بر مؤذن هر که صحبت ایده سویلکه حضرت رسول علیه السلام بیوردی ...». بظاهر همین کاتب، معادل ترکی پاره ای از واژه های مداخل و ابواب کتاب را بالای آن نوشته است: «بارانی: یا غمورلی. برگستوان: آت طونی.»

صفحاتی که به خط جدیدتر کتابت شده اند عبارتند از:

75b - 67a, 34b-32a, 28b-26a, 4b-1b

هنگام صحافی این دست نویس، جای برگ های 35a و 45b عوض شده، به همین سبب در تصویر کتاب، بعد از 34b, 45a و بعد از 35a, 44b آمده است. در متن حاضر،

مقدمه مصحح / چهل و پنج

ما این صفحات را به جای اصلی خود باز برده‌ایم و در شماره‌گذاری صفحات به شماره اصلی این برگ‌ها با اعداد و حروف فارسی و به شماره آنها به صورتی که در لوح فشرده دیده می‌شود با اعداد و حروف لاتین، اشاره کرده‌ایم.

متأسفانه در لوح فشرده کتاب، تصویر صفحات 198b و 199a نیست. ظاهراً هنگام عکس گرفتن، از چشم عکاس افتاده‌اند.

۲. دست‌نوشته اهدایی دکتر اصغر مهدوی به دانشگاه تهران. این دست‌نوشته که به سال ۸۰۰ ق. کتابت شده، یکدست است و افتادگی ندارد. ایرج افشار در مقاله مذکور، بدین نسخه هم اشاره کرده ولی تاریخ کتابت آن را سده یازدهم دانسته است. وی در مقدمه کتاب خواب‌گزاری، کتابت این نسخه را سده دهم دانسته است. حال بنده نمی‌داند نسخه مکتوب به سال ۸۰۰ ق. همان دست‌نوشته‌ای است که استاد افشار در مقاله مذکور و مقدمه خواب‌گزاری بدان اشاره کرده یا آنها دست‌نوشته‌هایی دیگرند.

ظاهراً کاتب دست‌نوشته مکتوب سال ۸۰۰ ق.، که در پانوشته متن حاضر با نویسه «م» بدان اشاره رفته، شیعی بوده و از این رو، همه جا «جعفر صادق را به: امام جعفر صادق علیه السلام» تغییر داده است. شاید نسخه‌ای که کاتب از روی آن استنساخ کرده چنین بوده است. بظاهر این نسخه از روی نسخه‌ای که در زمان حیات ابوالفتح قلج‌ارسلان بن مسعود نویسانده شده بوده است، استنساخ گردیده چه پس از نام این پادشاه، به جای جمله دعایی انارالله برهانه، عبارت دعایی خَلَدَ ملکه و اطال الله بقاءه، آمده است.

انجامه این دست‌نویس چنین است: «تمت کتاب کامل التعبير بعون الله الملك الوهاب و میسر الامور الصعبات و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و هو علی کل شیء قدیر (هشتصد هجری ۸۰۰ تم)

۳. دست‌نوشته موزه ملی ایران. این دست‌نویس به سال ۷۳۷ ق. و به خط نسخ کتابت شده و متأسفانه دو برگ آغازی آن قابل خواندن و استفاده نیست. کاتب این دست‌نویس که قبلاً متعلق به کتابخانه صفی‌الدین اردبیلی بوده، از پیروان اهل تسنن بوده

و از این رو به جای «علیه السلام» که در دست‌نویس «م» دیده می‌شود، جمله دعایی رضی الله عنه را پس از نام جعفر صادق که همه جا درشت‌تر از نام خوابگزاران دیگر نویسانده شده، نقل کرده که این نشان‌دهنده نقش ایدئولوژی کاتبان در دگرسان کردن عبارات دست‌نویس‌هاست. از ویژگی‌های این دست‌نوشت، بی‌نقطه بودن بسیاری از واژه‌هاست. آمدن نشانه‌ای شبیه ویرگول در بین عبارات ویژگی دیگر این نسخه است. این علامت در دست‌نویس اساس تصحیح قانون ادب نیز دیده می‌شود.^۱ این دست‌نویس چنین پایان پذیرفته است: «بِعَوْنِ اللَّهِ وَ حَسَن تَوْفِيقِهِ وَ عَلِیْ يَدِ الْعَبْدِ الضَّعِيفِ، الْمَحْتَاجِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى عَلِيشَاهُ بْنُ أَحْمَدِ شَاهِ ابْنِ الصَّانِعِ [الصَّابِغِ؟] وَ اِثْنِ عَشَرَ مِائَةً وَ اَلْفِ اَلْاَصْفَهَانِیْ أَحْسَنَ اللَّهُ خَاتَمَتَهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینِ وَ الصَّلَاةُ عَلَیْ نَبِیْنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِینَ رَحِمَ اللَّهُ لِمَنْ نَظَرَ فِیهِ وَ دَعَا لِصَاحِبِهِ وَ کَاتِبِهِ وَ لِجَمِیعِ الْمُسْلِمِینَ بِالرَّحْمَةِ وَ الْغَفْرِانِ مِنَ الْمَلِكِ الْمَنَانِ ... فِی خَامِسِ شَهْرِ مَبَارَکِ مُحَرَّمِ سَنَةِ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِینَ وَ سَبْعِمِائَةٍ.» در پانوشتن متن حاضر، نویسه «ص» بدین دست‌نوشت اشاره دارد.

۴. دست‌نوشت کتابخانه ملی ترکیه به شماره ۵۴۷۸ که زنده‌یاد مجتبی مینوی میکروفیلمی از آن برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تهیه کرده است. این دست‌نوشت در سال‌های پایانی سده ششم یا آغاز سده هفتم کتابت شده است و دریغاً که مقدمه و فصول شانزده‌گانه کتاب به‌طور کامل و ابواب آبادانی تا اواسط انگشتی از آغاز آن (حرف الف) و حروف لام تا یاء از آخر آن افتاده است. به جز این، نسخه مذکور در سنجش با دست‌نویس‌های دیگر، خلاصه است. برای اینکه حسابی از میزان خلاصگی و کوتاهی پاره‌ای از ابواب این دست‌نویس به دست آید، ابوابی از آن بی‌کم‌وکاست، نقل می‌شود تا به همین ابواب در متن حاضر سنجیده شود:

ترکهار. کنیزک گشاده‌روی بود.

سُمَاقِ بَا. دلیل بر جنگ و خصومت و لجاجت کند.

پَرَبَهَن. محمدبن سیرین گوید که پَرَبَهَن در خواب غم و مضرت بود.

۱. رک: قانون ادب، ص دوازده.

پاتيله. محمدبن سيرين گويد اگر در خواب پاتيله ديد كدبانوى خانه بود و هرچه درين باب بيند جمله به كدبانو عايد گردد.

از اين نسخه، بيشتر در مواردى كه دست‌نوشت «د» به خطى غير از خطِ اصلى، كتابت شده، بهره برده‌ام. نويسه «ك» در پانوشـت صفحات، ضبط‌هاى اين دست‌نويس را نشان مى‌دهد. بنا بر اين در پانوشـت متن حاضر، همه جا ضبط‌هاى اين دست‌نويس نيامده است. اما اگر واژه‌اى ارزش يادداشت داشته، بى‌درنگ در پانوشـت صفحه ضبط شده است.

۵. دست‌نوشت كتابخانه آية‌الله مرعشى. اين دست‌نويس كه به شماره ۱۱۷۳ در كتابخانه آية‌الله مرعشى در قم نگاهدارى مى‌شود، بظاهر در سده ششم قمرى نويـسانده شده و متأسفانه ناقص است چه از آغاز كتاب تا واسط باب بهشت را ندارد و حروف نون تا ياء هم از پايان آن به طور كامل افتاده يا در اصل كـتابت نشده بوده و بنا بر اين فاقد انجامه است. افزون بر اين كاستى‌ها، بسيارى از باب‌ها از اثنائى اين نسخه ۱۷۸ برگى افتاده است. با وجود اين، چون اين دست‌نويس از نسخه‌هاى اقدم كامل‌التعبير است و عبارات آن از صحت و اصالت برخوردار است، در تصحيح شركت داده شده است. نويسه «ع» در پانوشـت صفحات كتاب حاضر، بدین نسخه اشاره دارد.

روش تصحيح

از پنج دست‌نويس مزبور، نسخه متعلق به كتابخانه چلبى عبدالله نسخه اساس قرار گرفت و دست‌نويس اهداى اصغر مهدوى و نسخه موزه ملّى ايران، در سراسر متن و به طور كامل با آن مقابله شدند. نسخه متعلق به كتابخانه ملّى تركيه (با نشانه ك) چون ناقص و در مجموع خلاصه‌وارى از كامل‌التعبير است و نسخه كتابخانه آية‌الله مرعشى، به سبب كاستى‌هاى آن، فقط نقش نسخ كمكى را ايفا مى‌كنند.

در دست‌نويس اساس ما، چنانكه گفته شد، برگ‌هاى با خطى تازه‌تر كـتابت شده‌اند؛ بظاهر نسخه‌اى كه اين تازه‌تر برگ‌ها از روى آن استنساخ شده نسبت به برگ‌هاى اصلى

دست‌نویس اساس ما، خلاصه‌تر و از لحاظ سبکی نیز متفاوت بوده است و این، گرفتاری و وسوسه مصحح در تصحیح این تازه‌تر برگ‌ها را در پی داشت؛ از سویی نمی‌خواستم از ضبط نسخه اساس عدول کنم و از سویی می‌دانستم که این تازه‌تر برگ‌ها، در سنجش با برگ‌های اصلی، تفاوت‌های آشکار دارند؛ از این رو در تصحیح این برگ‌ها، توجه بیشتری به ضبط دست‌نویس‌های دیگر شد و ضبط‌های قابل‌اعتنایی از دست‌نویس اساس، به بخش نسخه بدل‌ها انتقال یافت.

در دست‌نویس‌های ما، حروف ویژه زبان فارسی: پ، چ، ژ، گ، غالباً به صورتی که قدما کتابت می‌کرده‌اند یعنی به اشکال: ب، ج، ز، ک، نوشته شده‌اند که در متن حاضر به صورت امروزی‌شان در آمدند، همچنین حروف ربط «کی»، «آنک»، «چنانک» و... به اشکال امروزی آنها دگرگون شدند. همچنین حرف ذال در واژه‌هایی چون «بود» و «گوید» به صورت امروزی‌اش یعنی به صورت دال درآمده است.

پاره‌ای از تفاوت‌های دست‌نوشته‌های مورد استفاده، در همه برگ‌ها دیده می‌شود؛ مثلاً، در دست‌نوشته «م» در هنگام نقل تعابیر امام جعفر صادق، همه جا، به جای «جعفر صادق»، «امام جعفر صادق»، به جای «رضی‌الله عنه»، «علیه السلام و الصلوه» به جای «گفت»، «فرمود» و... نوشته شده است. در پانوشته همه صفحات متن حاضر، این نسخه بدل‌ها، آورده نشده‌اند. همچنین پاره‌ای از عبارات کلیشه‌ای ویژه خوابنامه‌ها در دست‌نوشته‌های مذکور، گاه باهم تفاوت دارند مثلاً عبارت «اگر کسی در خواب ببیند» در دست‌نوشته‌ها، به صورت‌های «اگر ببیند»، «اگر کسی ببیند»، «اگر در خواب ببیند» درآمده است؛ ضبط این نسخه بدل‌ها، به انباشتگی بیشتر پانوشته صفحات از نسخه بدل‌ها می‌انجامید، از این رو در همه موارد، چنین تفاوت‌هایی یادداشت نشدند. همچنین پاره‌ای واژه‌های نسخه «د» چون «یکی» و «سوم» در سراسر دست‌نوشته «م» و... به صورت‌های «اول» و «سیم» درآمده است. در پانوشته همه صفحات متن حاضر، چنین نسخه بدل‌هایی، یادداشت نشده است. نیز عبارات ستایشی که برای خداوند آمد چون: تعالی، عزوجل در دست‌نویس‌های ما باهم تفاوت دارند، در همه موارد این

تفاوت‌ها در پانویست صفحات نشان داده نشده است. در سامان الفبایی کتاب، ابوابی که با حروف «ب / پ»، «ج / چ»، «ز / ژ» و «ک / گ» آغاز می‌شوند به پیروی از دست‌نویست‌ها در یک حرف یعنی حرف الباء، حرف الجیم، حرف الزاء و حرف الکاف چیده شده‌اند.

ساخت عبارت: «دلیل بر ... کند» در پاره‌ای موارد، در دست‌نویس‌های ما به صورت: «دلیل کند بر ... آمده است. در پانویست صفحات متن حاضر، گاه این تفاوت نشان داده شده‌اند اما در همه موارد یادداشت نشده‌اند.

در پایان بنده اقرار دارد که متن حاضر، متن پاکیزه و نهایی کامل‌التعبیر نیست اما امید است که کار او کوتاه‌گامی در رسیدن به متنی که از خامه فارسی‌نویس تفسیسی تراویده بوده است، باشد. ایدون باد!

سپاسگزاری

اینک که تصحیح کامل‌التعبیر به پایان آمده است، بایسته می‌دانم که از رؤسای محترم کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران، موزه ملی ایران، کتابخانه آیت الله مرعشی و نیز از استاد دکتر اکبر ایرانی، مدیر ارجمند مرکز پژوهشی میراث مکتوب که با چاپ این اثر در سلسله انتشارات مرکز موافقت نمودند، سپاسگزاری کنم. مهربانی‌های بسیار و بی‌دریغ دکتر ایرانی هرگز فراموش نخواهد شد. همچنین سپاسمند همیشگی آقای محمد باهر، مدیر تولید و دیگر دانشی مردان مرکز هستم و برای همه آنها، آرزوی دیرزیستی و شادمانگی دارم.

مختار کمیلی

عضو هیأت علمی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان